

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E_mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۴۹۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۳ آبان ۱۳۸۸، ۴ نوامبر ۲۰۰۹

Iskraa_nkk@yahoo.com

سردبیر: منصور فرزاد - عبدال گلپریان



محمد آسنگران

در مورد شعار "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی"

به این بحث پرداخته اند. لاقلاً اینقدر عقل و درایت به خرج نداده اند که خود را جریانی ضد انسانی معرفی نکنند. اما باید به اینها حق داد، زیرا مشکلشان از این هم پایه ای تراست. وقتی جریان و یا فردی چنان سقوط میکند که کاری به

صفحه ۳

از هنگامیکه حزب کمونیست کارگری این شعار را مطرح کرده است چپ حاشیه ای و غیر اجتماعی فغانش در آمده و به لجن پراکنی علیه حزب و انقلاب انسانی و حکومت انسانی پرداخته است. علی جوادی و اسد گلچینی دو نفری هستند که به این بحث پرداخته اند.

مبارزات کارگران نانوائیهای سنندج برای افزایش دستمزد به نتیجه رسید

اعتصاب اختطاری را آغاز کردند. دوشنبه ۴ آبانماه با اتکا به تصمیم جمعی کارگران، با اعلان اعتصاب ۳ ساعته اولین اختطار خود را عملی کردند. فرمانداری و استانداری بعد از این اعتصاب اختطاری کارگران به

صفحه ۴

کارگران نانوائیهای سنندج بعد از مراجعات مکرر به فرمانداری و استانداری و چند مورد مذاکره با مقامات دولتی به منظور افزایش دستمزدهایشان به نتیجه نرسیدند. کارگران هنگامیکه متوجه شدند که مقامات دولتی از راه مذاکره جواب خواسته های آنها را نمیدهند،

مردم بپا خاسته میخ دیگری بر تابوت جمهوری اسلامی کوبیدند

دانشگاه های سراسر کشور، شعارهای امروز بسیار رادیکال تر و فضا بسیار رزمنده تر از همیشه است. امروز یکی دیگر از مناسبت های رژیم است که با مبارزه مردم

صفحه ۲

خیابان آمده اند تا گام دیگری جمهوری اسلامی را به سرنگونی نزدیک تر کنند. ایستادگی و مقاومت مردم علیرغم وحشیگری نیروهای رژیم ستودنی است. بدنبال چند هفته اعتراض بی امان در

امروز ۱۳ آبان یکی دیگر از روزهای تاریخی جنبش انقلابی مردم است. انبوه جمعیت در تهران و شیراز و رشت و مشهد و اصفهان و اهواز و تبریز و اراک و یاسوج و تفرش و برخی دیگر از شهرها به



متن سخنرانی پروین محمدی کارگر صنایع فلزی و عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران در مراسم روز جهانی کودک در تهران



من کارگری هستم که ۲۵ سال در کارخانه کار میکنم. شاید بعید بدانید که اینجا مسائل کارگری مطرح بشود، ولی من خواستم به عنوان یک مادر، و بالاخص به عنوان یک مادر کارگر، که میتواند زبان گویایی باشد برای گفتن درد این کودکان، اینجا در خدمت شما

صفحه ۶

قبل از هر چیز روز جهانی کودک را به همه کودکان تبریک میگویی. و به انسانهای شریفی که در کل جهان تلاش میکنند که از این روز استفاده کنند و صدای کودکان را به گوش مسئولین برسانند تا بتوانند تغییری در وضعیتشان بوجود بیاورند، درود میفرستم.

در صفحات دیگر:

مصاحبه ایسکرا با عبدال گلپریان

پیروزی مبارزه کارگران خباز سنندج در جلوگیری از کاهش دستمزدها و افزایش آن

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مردم بپاخاسته میخ دیگری ...

از صفحه ۱



بود. همه گونه شعار در دهها خیابان در مرکز تهران داده شد. بچه هایی که قبلا دستگیر شده بودند محتاط بودند، خیلی جلو نمی رفتند. شرکت و جسارت زنان باز هم چشمگیر بود. میتوانم بگویم امروز خیلی متفاوت نسبت به همیشه بود. اکثر مردم و خصوصا دانش اموزان و دانشجویان تحت تاثیر شعارها قرار می گرفتند. و ما که شعار میدادیم جواب می گرفتیم. مانند روز جهانی کارگر سالهای گذشته که کارگر بسیجی از شهرهای دیگر ایران به منظور بهره برداری می آوردند و در آخر به صف ما می پیوستند، امروز هم فضا چنین بود. نمونه امروز مگر در دوران انتخابات، وگرنه در هیچیک از تجمعات مانند قدس و غیره چنین نبوده است.

شاید بشود گفت بیش از ۱۰هزار نیروی علنی سرکوب به خیابانها آورده بودند و همه جا قلقله بود. اما مردم نمی ترسیدند و شعار میدادند. با بیرحمی میزدند اما مردم یاد گرفتند چه بکنند و در مسیرهای مختلف پخش میشوند و آنها را فرسوده میکنند. آنها هم از رفتن به میان جمعیت میترسند. تک تیراندازی های پراکنده ای بود ولی از وحشت به شدت روی مردم داد می کشیدند و عریبه می کشیدند و فحاشی می کردند. می خواستند به هر شکلی هست به وضعیت خاتمه دهند. در تمام محلات و خیابانهای فردوسی به توپخانه، ایران شهر، چهار راه کالج تا چهار راه ولی عصر، هفت تیر، میدان انقلاب، سمیه، نجات الهی، قرنی، کل طالقانی شرقی و غربی، کریمخان، ولیعصر، فلسطین، وصال و بلوار کشاورز سراپا پر از نیروی سرکوب و گارد ویژه بود. مردم انقلابی در کوچه ها و خیابانها، بصورت پیاده و در تیمهای مختلف با انواع شعار ضد حکومتی مانند دانشجو می میرد ذلت نمی بیزد، با کف زدن و زنده باد آزادی، مرگ بر دیکتاتور، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، و با صدائی که شعارهای حزب الهی ها را خفه میکرد به خیابان آمده بودند. راه پیمایی از سفارت آمریکا تا ولی عصر و از بلوار کشاورز و خیابان ۱۶ آذر به دانشگاه تهران ادامه داشت. سرانجام در ساعت یک و نیم تظاهرات کنندگان در این مناطق متفرق شدند.

گزارش دیگری از تهران:

امروز فضا سیاسی تر از تظاهرات های قبل بود. بسیار رادیکال تر بود. تظاهراتی وسیع و توده ای که زن و مرد، پیر و جوان همه بیرون بودند. ولی جوانانه تر

آزاده و انقلابی علیه خودش تبدیل میشود و میخ دیگری بر تابوت حکومت ننگین اسلامی کوبیده میشود. علیرغم تهدیدات مکرر مقامات رژیم و فرماندهان جنایتکار اسلام، علیرغم بسیج هزاران نفر از اوباش حکومت و انواع نیروهای سرکوب حضور مردم در خیابانها گسترده و عظیم است. فیلم ها و تصاویری که لحظه به لحظه از ایران می رسد و گزارشاتی که از نقاط مختلف مخابره میشود روحیه مصمم و شجاعانه مردم را به خوبی نمایان میکند. این يك انقلاب عظیم است که جلو می رود و هر روز رادیکال تر و رادیکال تر میشود. انقلابی که تا همینجا حکومت اسلام را به زانو درآورده و به بن بست کشانده است. مقامات حکومت علیرغم تهدیدات بی وقفه و دستگیری و زندانی کردن مردم، به التماس افتاده اند، به هر دری میزنند نتیجه عکس میگیرند. اقدامات سرکوبگرانه خشم مردم را و التماس های آنها شجاعت و امیدواری مردم را بیشتر میکند. مردم مصممند که این رژیم را به گور بسپارند و قصد کوتاه آمدن ندارند.

طبق گزارشات مختلف صدها نفر از مردم دستگیر و صدها نفر مصدوم و مجروح شده اند. تعدادی از دستگیر شدگان بعد از ساعاتی آزاد شدند و تعدادی به نقاط نامعلوم برده شدند. همبستگی مردم در خیابانها و در خانه هایی که اکثرا به روی مردم باز است قابل توصیف نیست. فضا یکپارچه شور و اعتراض است.

در زیر برخی گزارشات را که تا این لحظه به حزب رسیده است میخوانید:

سپیده سحر - تهران

از ساعت ۹ صبح سیل حرکت اتوبوسهای واحد از شهرهای اطراف تهران و کرج بسوی سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید (طالقانی) بحرکت درآمد. رژیم با استفاده از نیروی بسیج دانش آموزان در

هفت تیر مردم شعار میدادند نه موسوی، نه احمدی، آزادی و برابری، مرگ بر دیکتاتور و زندانی سیاسی آزاد باید گردد. شعارهای دیگر خامنه ای قاتله ولایتش باطله، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر احمدی نژاد بود.

شهریار کرج:

در شهریار مردم بصورت جمعی صد و دوست نفره شعار میدادند. جنگ و گریز بود. مردم شعار میدادند بهداشت و درمان رایگان میخواهیم. طرح یارانه احمدی را نمیخواهیم. مرگ بر دیکتاتور. زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

اهواز:

آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه، مرگ بر قانون اساسی جمهوری اسلامی

در اهواز در دانشگاه چمران تجمع بزرگی برپا شد. سرکوبگران حمله کردند و بچه ها را پراکنده کردند. از جمله شعارهای دانشجویان در اهواز مرگ بر دیکتاتور، آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه، مرگ بر قانون اساسی جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، نترسید نترسید ما همه با هم هستیم.

تبریز:

دیشب به منزل تعدادی حمله کردند و تعدادی را دستگیر کردند که جلو تجمعات امروز را بگیرند. اما دانشجویان و مردم زیادی در فلکه دانشگاه جمع شدند. نیروی انتظامی حمله کرد. کوچه به کوچه جنگ و گریز بود. تعدادی دستگیر شدند. شعارها از جمله جمهوری اسلامی اندیشه با ریش و پشم همیشه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر احمدی نژاد.

بود و جوانان جواب درخور میدادند و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد سر میدادند و آنها را هو می کردند. چقدر جالب بود. واقع انسان روحیه می گرفت و احساس قدرت میکرد. مردم شاکتی و عاصی فریاد میزدند و نیروی وحشی تا دندان مسلح سرکوب را هیچ می گرفتند. جوانان آنچنان هشیار بودند که با کف زدن به هر سمتی، جهت حرکت و شعارها را عوض می کردند گویی جایی دوره دیده اند. یکی از مشخصه های شکست مانور تو خالی تجمع جلوی سفارت رژیم ها این بود که در پایان، تعدادشان يك چهارم جمعیت خیابان ۱۶ آذر هم نبود. این نشاندهنده ریزش نیرو و فرار بچه ها از تظاهرات نمایشی آنها بود. باقی شهر صحنه درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر و شعار مرگ بر دیکتاتور و زندانی سیاسی آزاد باید گردد بود.

گزارشی از هفت تیر:

امروز هفت تیر بودم جمعیت زیادی بود. شعارها رادیکال بود. ما يك جمع بودیم که با هم به آنجا رفته بودیم. شعار دادیم آزادی برابری حکومت انسانی. جمعی تکرار کردند. نیروی انتظامی حمله کرد. رنگ می پاشید که شناسایی و مشخص شوی تا بعد دستگیر کند. روی یکی از ما رنگ پاشیدند. فرار کردیم و به منزلی رفتیم. لباس را عوش کردیم و این بار همراه آن خانواده و تعدادی دیگر برگشتیم و همان شعارها را دادیم. باز حمله شد و فرار کردیم هر جا که میرفتیم با مردم آنجا دوباره جمعی برمیگشتیم و همین شعار را میدادیم. آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و کپه و کپه این شعار داده میشود. روز اعتراض بزرگ و وسیعی بود. طبق گزارش دیگری امروز در

در مورد شعار "انقلاب انسانی" ... از صفحه ۱

جامعه ندارد و فقط برای اطرافیان و محفلش حرف میزند و هم و غمش جمع دور و بر خود است، از این بیشتر نباید انتظار داشت.

ظاهرا شغل شریف اینها سر هم بندی کردن دروغهای شادخدار شده است. ادعا کرده اند که ما شعار حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی را کنار گذاشته ایم. از قدیم گفته اند که دروغگو کم حافظه است. اما در این مورد باید بگویم که دروغگویان شارلاتان هم هستند. دروغگویی و دامن زدن به فضای مالیخولیایی انگار بخشی از شخصیت اینها شده است. همه هدف هم اینست که علت وجودی خود را حداقل برای محفلی که دور اینها مانده است، توضیح دهند.

حمله به شعار حکومت انسانی و انقلاب انسانی، آخرین شاهکار اینها است. گویا حکومتی که کارگری است انسانی نیست و حکومتی که انسانی است کارگری و کمونیستی نیست؟ آیا چنین استدلالهای را بجز مالیخولیا چیز دیگری میتوان نام نهاد؟

کسی که عقل و منطق و تئوری را کنار بگذارد و به مشکلات ذهنی و تراوشات مغزی خود بخواهد پاسخ بگوید از این هم بدترش را باید انتظار داشت. من در این نوشته قصد پرداختن به مشکل این آدمهای بی ثبات و غیر منطقی را ندارم، چرا که متأسفانه دریدگی و حملات سخیف اینها به حزب کمونیست کارگری چنان لجام گسیخته و بی شرمانه است که برای هر انسان منصفی تهوع آور است. اینها را به حال خود رها کنیم و به اصل موضوع برگردیم.

اصل بحث:

"انقلابی انسانی برای حکومتی انسانی"
انقلابی انسانی برای حکومتی انسانی جواب و آلترناتیو امروز کمونیستها به حکومتهای دست ساز بورژوازی بر مبنای ملیت و قومیت و مذهب است. این شعار تاکیدی بر انسانی بودن انقلاب و حکومت

ماهیت انقلاب سوسیالیستی مورد نظر ما است که عمیقا انسانی است.

این شعار بر پایه تئوری و جهان بینی مارکسیستی و نگاه ما به انسان و جایگاهی که انسان در سیستم فکری ما دارد تدوین شده است. به همین دلیل موقعیت و جایگاه انسان در تئوری مارکسیستی و کمونیسم کارگری جایگاهی استراتژیک دارد. حکومت کارگری و حکومت سوسیالیستی نمیتواند حکومتی انسانی نباشد. اگر چنین است شعار حکومت انسانی و انقلاب انسانی دقیقا شعار و اسم با مسامی است که امروز در مقابل حکومتهای قومی، ملی، مذهبی طرح میشود. همچنانکه حکومت کارگری در مقابل حکومت بورژوازی منظور ما را به روشنی بیان میکند. حکومت انسانی هم در مقابل حکومتهای مذهبی، قومی، ملی منظور ما را به همان روشنی بیان میکند. کسی که وجود و خطر جنبشهای مذهبی و قومی و ملی در دنیای امروز را نمیبیند حق دارد مخالف انقلاب انسانی و حکومت انسانی باشد. زیرا سوسیالیسم مورد نظر آنها انسان، جنبشها و سنتهای سیاسی موجود را نمیبیند. دنیای ایئولوژیک و شبه مذهبی آنها در عالم هیروت قرار است فقط به معضلات ذهنی خود آنها جواب بدهد. ما هیچ گونه نزدیکی و هیچ شباهتی با این چپ نداریم. ما در نقد این چپ و نقد انواع سوسیالیستهای بورژوازی، انسان و رهایی انسان را هدف خود تعریف کرده ایم. سوسیالیستی که انسان و رهایی انسان برایش بی اهمیت است و شعار انقلاب انسانی و حکومت انسانی را مضر به حال تئوریهایی "سوسیالیستی" خود میدانند، در درجه اول غیر مارکسیستی بودن خود را تاکید میکنند.

ما کمونیست کارگرها، انقلاب کارگری و حکومت کارگری را در مقابل انقلاب بورژوازی و حکومت بورژوازی مطرح و تدوین کرده ایم. انقلاب انسانی و حکومت انسانی را هم به همین اعتبار در مقابل طرحها و دکترین بورژوازی ("انقلابات" و حکومتهای ملی، مذهبی و مخملی و...) مطرح کرده ایم. این شعار در کنار شعارهای انقلاب کارگری و حکومت کارگری و

جمهوری سوسیالیستی منظور ما را در این دوره به روشنی نمایندگی میکنند. صف ما را از انواع سوسیالیستهای بورژوازی و خرده بورژوازی جدا میکند.

دو پایه اصلی این شعار یعنی تئوری مارکسیستی و سیاست ما در دنیای کنونی بر محور تاکید ما بر اصالت انسان، ما را از تمام سوسیالیستهای بورژوازی و جریانات چپ سنتی و غیر کارگری متمایز میکند. به همین اعتبار در این دوره برای ما مهم است که این شعار در جامعه مطرح و توده گیر شود.

پایه تئوریک این شعار چیست؟ برای اینکه وارد این بحث بشویم قبلا لازم است بگویم که چپ بورژوازی در این مورد چه میگوید و کمونیسم کارگری به مقوله انسان در این چهار چوب چگونه نگاه میکند. برای چپ سنتی دوران انقلاب ۵۷ و کل جبهه چپ پرو روس (استالینیست) و پرو چین (مائوسیست) و انواع دیگر سوسیالیستهای بورژوازی همه چیز در "خلق" ذوب میشود. به اراده هر فرد و سازمانی دامنه این "خلق" کم و زیاد میشد. جامعه به "خلق" و ضد خلق تقسیم میشد. به همین اعتبار زندان و اعدام ضد خلقها مجاز بود! اعدام و سرکوب "ضد خلقها" امری مثبت شمرده میشد. محو فیزیکی "ضد خلق" کاری انقلابی بود! حتی وقتی که شعار آزادی زندانی سیاسی میدادند خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی نبودند، بلکه از نظر آن چپ فقط زندانیان سیاسی خلقی و یا انقلابی باید آزاد میشدند. به همین دلیل شعارشان "آزادی زندانیان سیاسی انقلابی" بود. آزادی بی قید و شرط در جامعه از نظر آنها لیبرالی بود. همچنانکه اکنون حکومت انسانی از نظر این چپ لیبرالی محسوب میشود.

بعد از يك جدل سیاسی و تئوریک جلدی و همه جانبه که منصور حکمت و همفکرانش در نقد این نگرش عقب مانده به پیش بردند این چپ بی اعتبار شد. بعدا این چپ در يك پروسه زمانی به دلیل تناقضات درونی و سرکوب وحشیانه بوسیله جمهوری اسلامی، متلاشی و متفرق گردید.

اکنون و بعد از حدود سه دهه با

اوچگیری جنبشهای انقلابی در ایران افراد و جریاناتی بدون درس گرفتن از این تاریخ، میخواهند يك بار دیگر این بار در زیر پوشش کلمات پر ظمطراق "کارگر، و سوسیالیسم" همان نگرش و سنتهای شکست خورده را زنده کنند.

در چند سال گذشته در میان جریانات حاشیبه ای و سوسیالیستهای بورژوازی، کارگر به وسیله ای تبدیل شده است که ضد مارکسیستی ترین سیاستها را میخواهند به اسم کارگر توجیه کنند. در این سیستم فکری کارگر نه به عنوان يك طبقه اجتماعی که میخواهد جامعه را از همه قید و بندهای بورژوازی آزاد کند، بلکه به عنوان يك صنف که میخواهد فقط در مورد خودش حرف بزند مورد بحث قرار میگیرد.

اشاره من به این نوع چپ بیشتر به منظور تشریح وجوهی از سیستم فکری آن است که چپ غیر اجتماعی امروز هم به آن رجعت کرده است. زیرا همه اینها با هر اختلافی که با هم داشته باشند يك سری وجوه مشترک آنها را به هم وصل میکند. اینکه همه این چپ غیر اجتماعی و حاشیه ای است. همه آنها هنگام حرف زدن و نوشتن خطابشان محفل خودشان است. تا مغزاستخوان سکتاریست و محدودنگر هستند. در عین حال همه آنها ۹۹ درصد فعالیتشان جنگ و جدال با همسایه بغلیشان است. اینکه جنبشها و طبقات اصلی و سنتهای سیاسی و اقتصاد و سیاست، در دنیا و در ایران چه موقعیتی دارند و یا به کجا سیر میکنند و یا آلترناتیو کمونیستها چه باید باشد، مشکل این چپ نیست.

این چپ با هر تند پیچی در جامعه دچار سرگردانی میشود و تراوشات ذهنی عجیب و غریبی از آنها به بیرون پرت میشود. اینها فرقه ها و محافلی هستند که صبح تا شب چندین بار شکست میخورند و پیروز میشوند. شکست و پیروزی آنها ربطی به دنیای واقعی و موقعیت طبقات و جنبشهای اجتماعی ندارد. در کردور فرقه شان قضاوت در مورد موضعشان برای آنها محک و معیار همه چیز است.

در مورد شعار "انقلاب انسانی ... از صفحه ۳

حتی برایشان مهم نیست چند نفر مواضع آنها را میخوانند و یا حرفشان را گوش میدهند. از دید این چپ انسان جایگاهی ندارد. ظاهر قضیه این است که کارگر برای آنها مهم است، اما کارگری که با سیاست پادر هوای آنها موافق نباشد عامل بورژوازی محسوب میشود.

از دید این چپ، کارگر نه انسانی اجتماعی بلکه يك موجود منفرد و متمیزه و بی ربط به جامعه است که باید دنیا را ایدئولوژیک ببیند و سیاست و تعقل و تاکتیک و تعادل قوا و... را کنار بگذارد و به آیه های مورد نظر آنها قسم بخورد. البته در میان میلیونها کارگر و کارکن جامعه ایران تا کنون هیچ جمع جدی کارگری پیدا نشده است که چنین موجوداتی را جدی بگیرد و جهان بینی این فرقه ها را معیار پیشروی خود قرار دهد.

این چپ که امروز از تئوری پوپولیستی "خلق" فاصله گرفته است کارگر برای او فقط يك محمل است که بی ربطی خود را به جامعه پنهان کند. کارگر مورد نظر این چپ فقط در کارخانه و در مقابل کارفرما وجود دارد. برای این چپ کارگری که با هزار و يك مشکل و معضل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

مواجه میشود و فقط محدود به کارخانه نیست غریبه و نا آشنا است. به زعم این چپ، کارگری که در شرایط کنونی ایران به خیابان بیاید و بخواید قدرت سیاسی را به چالش بطلبد کارگر نیست. بالا شهری متوهم به موسوی و یا پایین شهری مدافع احمدی نژاد است. در بهترین حالت باید این چپ کارگر را ارشاد کند که انسان مهم نیست و "حکومت انسانی ضد حکومت کارگری است!"

در حالیکه مارکس تمام تئوریش را بر رهایی انسان بنا کرده است. او از انسان شروع میکند و به انسان میرسد. و به این اعتبار جامعه انسانی را در مقابل جامعه مدنی بورژوازی قرار میدهد. اما این چپ، کارگر برایش يك آیکون است که با تکرار اسم آن خود را راضی کند و انسانیت کارگر را از او سلب کند. در این دیدگاه کارگر نه يك طبقه اجتماعی در جامعه و در تولید، بلکه يك صنف معین است که فقط در مورد خود حرف میزند. به همین خاطر فکر میکند کارگر هم مثل فرقه آنها دنیا را از سوراخ سوزن محفل خود و یا در بهترین حالت کارخانه اش میبیند.

از نظر این چپ، انگار کارگر مشککش فقط دستمزد است. چنین

چپی فکر نمیکند که کارگر قبل از اینکه کارگر باشد يك انسان اجتماعی است و با استبداد و آپارتاید جنسی و آموزش و پرورش مذهبی و ملیت و مالکیت و مذهب و صدها معضل دیگر درگیر است و باید برای همه آنها آلترناتیو خود را داشته باشد. این چپ در بهترین و خوشبینانه ترین حالت خرده بورژوازی ای عاصی است. علیه حکومت انسانی و انقلاب انسانی است. در واقع علیه مارکسیسم است زیرا مارکسیسم هدف خود را رهایی انسان از مصائب جامعه سرمایه داری قرار داده است.

پایه دوم این شعار: کمونیستهایی که در دنیای امروز زندگی میکنند و میخواهند همین دنیا را تغییر دهند، علاوه بر تاکید بر اصول انسانی و رهایی انسان از همه قید و بندهای جامعه طبقاتی کنونی، باید نشان بدهند که مرز کمونیستها و انسانیت با جریانات قومی و ملی و مذهبی چیست؟ در دنیای امروز و بویژه بعد از جنگ سرد و ریختن دیوار برلین حکومتهای زیادی در دنیا به رهبری بورژوازی، تحت عنوان دمکراسی و حقوق بشر بر مبنای قومیت و ملیت و مذهب، ساخته شده است. حقوق انسان را بر مبنای قومیت و ملیت و مذهب تعریف میکنند. اگر انقلاب فرانسه برای اولین بار در تاریخ بشر سکولاریسم و حقوق شهروندی را به امری معتبر در جهان تبدیل کرد،

متأسفانه در قرن بیست و یکم ما شاهد سر بر آوردن حکومتهایی هستیم که بر اساس موزائیک قومی و مذهبی و ملی ساخته شده اند و حقوق مردم هم بر همین مبنا تعریف شده است. نمونه های آن را در کشورهای یوگوسلاوی، عراق، افغانستان و لبنان و... میبینیم. البته در راس حکومتهای مذهبی جمهوری اسلامی ایران را داریم که معرف حضور همه است. این تئوری و سیاست حاکم بورژوازی پیروز در دنیای کنونی است. این همان تئوری و سیاستی است که چپهای حاشیه ای نمیتوانند تاثیرات مخرب آنرا در دنیای امروز ببینند. تحت عنوان مبارزه با "سرمایه داری" جایگاه مذهب در جمهوری اسلامی و دیگر حکومتهای قومی مذهبی را نادیده میگیرند و جنبش ضد مذهبی را نه تنها تقویت نمیکند بلکه تحقیر هم میکنند.

این اتفاقات نه تنها در کشورهای نامبرده حتی در اروپا و کشورهای غربی هم بر مبنای تئوری نسبیت فرهنگی و تفسیر بورژوازی از دمکراسی و حقوق بشر سهیم شدن در قدرت و استفاده از امکانات دولتی را برای جمعیت مهاجر بر اساس ملیت و مذهب تعریف میکنند. این اتفاقات حتی به نسبت تاریخ خود بورژوازی هم يك قهقرا محسوب میشود. کسی که این اتفاقات مهم و جهانی را نمیبیند و در محفل خود ذوب شده است،

نمیتواند معنی و تاثیر این قهقرا را بر زندگی مردم متوجه بشود. نمیبینند در این قرن بر سر زن حجاب اجباری میکنند و صفش را از مرد جدا میکنند و به دلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج طرفین را سنگسار میکنند. از نظر چپ فرقه ای که انسان برایش جایگاه کمتری از کارگر دارد این اتفاقات او را به کاری وادار نمیکند. به همین دلیل هنگامیکه حکومت کارگری و سوسیالیستی را انسانی مینامیم، و حکومت انسانی را همردیف حکومت کارگری و سوسیالیستی میدانیم بخشی از این چپ دچار شوک میشود.

به همین اعتبار این چپ معنی انقلاب انسانی و حکومت انسانی و جایگاه انسان در تئوری مارکسیستی را خلاف اهداف خود میداند. بنابر این طبیعی است که در مقابل تئوری نسبیت فرهنگی و جنبش اسلام سیاسی و حکومتهای ملی، مذهبی و قومی، وظیفه ای برای خود تعریف نکنند و جایگاه شعار انقلاب انسانی و حکومت انسانی را درک نکنند. این چپ چشمش را بسته و تئوری برایش غذای به خلسه رفتن است، نه جوابی به درد و معضل و مشکل مردمی که از این تحولات رو به عقب جهان امروز به تنگ آمده اند و راه حل میطلبند.

ادامه مصاحبه ایسکرا با عبدال گلپریان از صفحه ۵

کارگران شاطر نانوائی ها از ۳۷۰ تومان دستمزد قبلی به ازای پخت هر تخته نان (۱۲۰ قرص نان)، به ۴۳۵ تومان به ازای پخت هر تخته نان افزایش پیدا کرد و دستمزد سایر کارگران نانوائی ها نیز بر اساس دستمزد قبلی شان با همین درصد افزایش پیدا کرد. با این حساب روزانه ۲۰۸۰ تومان به دستمزد کارگران شاطر و به همین نسبت به تناسبت دستمزد سایر کارگران بر دستمزدهای آنان نیز افزوده شد.

این پیروزی را به همه کارگران تبریک می گویم. این هم درس و تجربه دیگری برای همه کارگران بود که تنها با صفی متحد، گسترده و تشکیل مجمع عمومی کارگران است که می توانند حق خود را از حلقوم دولت و کارفرما بیرون بکشند.

حرکت و بنا به گفته کارگران خباز در سندنجد اگر کارگران بیشتری در اعتصاب سه ساعته همراه می شدند، امکان افزایش دستمزدهای کارگران خباز بر مراتب بیشتر از آنچه که متحقق شد می بود. پیام من به کارگران خبازی های سندنجد این است که ابتدا بگویم موفقیت آنها در رسیدن به افزایش دستمزدها از اهمیت بالایی برخوردار است. من

اقدام قاطع و پیگیرانه کارگران خبازهای سندنجد و اینکه تا رسیدن به خواست افزایش دستمزد کوتاه نخواهند آمد، فرماندار و کارفرمایان را متوجه این مسئله ساخت که قادر نخواهند بود در مقابل اتحاد و همبستگی کارگران مقاومت کنند و وعده و وعید کارایی نخواهد داشت. نکته ای که بسیار مهم است این است که در این

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ آبان ۱۳۸۸
۴ نوامبر ۲۰۰۹

مشهد:

در مشهد نیز مردم بیرون آمدند اما فشار نیروهای سرکوب بسیار زیاد بود. برای شب مردم قرار تجمع گذاشتند. شب قبل نیز اجتماع بزرگ اعتراضی در مشهد برپا شد.

تجمع شود. ساعت ده تا ده و نیم در محلاتی از شهر تجمع بود و مردم علنی تر از روزهای قبل شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای میدادند. حزب الهی ها میگفتند مرگ بر آمریکا مردم جواب میدادند مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر روسیه.

امروز در شیراز مردم وسیعا بیرون آمدند. مسیرهای منتهی به دانشگاه را از همه طرف بسته بودند. جلوی دانشگاه تعدادی تجمع کردند که حمله شد و پراکنده شدند. تجمع کنندگان در حال جنگ و گریز شعار مرگ بر دیکتاتور میدادند. ماشین ها همه بوق میزدند. نگذاشتند

مردم بیباخته میخ

دیگری ...
از صفحه ۲

شیراز:

مصاحبه ایسکرا با عبدال گلپریان در مورد اعتصاب کارگران خبازیهای سنندج



عبدال گلپریان

ایسکرا: دور جدیدی از اعتراض و اعتصابات کارگری را شاهد هستیم. در سقز تجمع صدها نفر و در سنندج نیز اعتصاب کارگران خبازیها در جریان بود که کارگران خبازیها در سنندج موفق به کسب افزایش دستمزدهایشان شدند. اگر ممکنه در مورد حرکت‌های اعتراضی اخیر کارگران و چگونگی مبارزه کارگران خبازی سنندج برای خوانندگان ایسکرا مقداری توضیح دهید؟

عبدال گلپریان: قبل از هر چیز از این فرصت استفاده می‌کنم و به همه کارگران خبازیهای سنندج درود می‌فرستم. موفقیت کارگران خباز در سنندج که با مبارزه پیگیر خود نه تنها توانستند مانع از کاهش دستمزدها شوند بلکه موفق به افزایش دستمزدهای خود نیز شدند، بدون شک این موفقیتی برای جنبش کارگری است.

در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که اعتصاب و تجمعات کارگری در سراسر کشور پدیده جدیدی نیست در چند سال اخیر این مبارزات مرتب در حال افزایش بوده است. اما چیزی که تازگی دارد این است که در چند ماه اخیر و با گسترش جنبشهای اعتراضی مردم علیه حکومت اسلامی، کارگران بخشهای مختلف تولیدی در سراسر کشور نیز، با روحیه ای تعرضی تر نسبت به گذشته و برای احقاق حقوق پامال شده خود به میدان آمده‌اند و مبارزه زنجیره‌ای و هر روزه ای را آغاز کرده‌اند. بی حقوقی کارگر، عدم پرداخت دستمزدها، تورم سرسام آور که قبل از هر کس زندگی کارگر و خانواده های کارگری را مورد هجوم قرار میدهد و دهها مشکل دیگر از این دست مترادف است با اعتراض و جنگیدن کارگر برای بدست آوردن حقوق پامال شده خود و خانواده اش که از جانب کارفرما و دولت حامی آنان به بیغما رفته است.

تجمع و اعتراض کارگران خبازیهای سقز و سنندج نیز بر همین بستر قرار دارد. روز چهارشنبه ۲۲ ایسکرا: شما به این مسئله اشاره کردید که کارگران خبازیهای سقز از نقش سنديکا و نمایندگان آن بعنوان طرف خطاب در ردیف کارفرما و دولت و اداره امور اجتماعی اسم برده‌اند، قاعدتا سنديکا باید از منافع کارگران حمایت کند. قبری بیشتر توضیح دهید که آیا سنديکای خبازان سقز در همراهی با کارفرما و اداره امور اجتماعی چه جایگاهی دارد و در کدام سو ایستاده است؟

سنديکای کارگران خباز در سقز از سال ۸۳ به بعد وارد دور تازه ای

خانواده های کارگری نیز نمی‌خواهند این ذلت را بپذیرند و با تکیه بر قدرت اتحاد و همبستگی خود، تصمیم گیری در مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان منتخب خود برای افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات کارگری مدام مبارزه کرده‌اند. هر چند خواست محوری کارگران افزایش دستمزدهاست اما دهها خواست و مطالبه دیگر نیز دارند که در مقاطع مختلف برای بدست آوردن آن مبارزه کرده‌اند. بازگشت به کار کارگران

اخراجی، بیمه بیکاری و درمانی، حق اعتصاب و تشکّل، امکانات ایمنی و رفاهی در محل کار، حق ایاب و ذهاب، مبارزه برای بدست آوردن دستمزدهای معوقه و... بخشی از مطالبات پایه‌ای کارگران است اما در تجمع و اعتصاب اخیر کارگران خبازیهای سنندج و سقز خواست افزایش دستمزدها مطرح بود. کارفرمایان نیز مدام در صدد افزایش قیمت نان بوده‌اند مثلاً يك نمونه پنهان از افزایش قیمت نان این است که سنگک که با قیمت دولتی يك عدد ۸۵ تومان بفروش می‌رسد، صاحبان خبازیهها اعلام کرده‌اند از آنجا که مشتری با خرید يك عدد سنگک ۱۰۰ تومان می‌پردازد، لذا ۱۵ تومان باقیمانده مبلغ چندان نیست که به مشتری باز گردانده شود و از این رو گفته‌اند که قیمت يك عدد سنگک ۱۰۰ تومان باشد. به این شکل و با این توجیه عامیانه که گویا ۱۵ تومان پولی نیست که در معاملات دست بدست شود، می‌خواستند قیمت نان را بالا ببرند. در حالی که با عدم بازگرداندن همین ۱۵ تومان به مشتری که اگر فرض کنیم روزی هشتصد نان سنگک در يك خبازی تولید و به فروش برسد، مبلغی معادل دوازده هزار تومان که برابر با دستمزد يك روز کارگر خبازی است عاید صاحب کار می‌شود. در این میان قدرت خرید مشتری پایین می‌آید و کارگر خبازی نیز باید با همان دستمزد بسازد. بنابراین در اینجا فقط صاحب سرمایه است که همچنان سود بیشتری عایدش می‌شود. معمولاً هم يك نفر در آن واحد صاحب دو الی سه خبازی است و با طرح همین داستان ۱۵ تومان، روزانه می‌تواند ۳۶ هزار تومان به دخلش اضافه شود. بنابراین این می

از اعتراض رادیکال و دفاع از حقوق کارگران شد. رهبران و فعالین این سنديکا بارها دستگیر و زندانی شدند. جمهوری اسلامی از يك طرف رهبران و فعالین این سنديکا را زندانی و تهدید کرد و از طرف دیگر برای انتخاب هیئت مدیره مستقیماً دخالت کرد و از کاندید شدن کارگران فعال و رادیکال جلوگیری کرد. فضایی ایجاد کرد که هیئت مدیره اخیر کسانی باشند که اهل سازش و معامله با مقامات دولتی باشند. کارگران نائواییهای سقز اکنون با هیئت مدیره ای روبرو هستند که نمی‌خواهد از خواست کارگران دفاع کند. این موضوع مورد اعتراض کارگران است. من همینجا همه کارگران خبازیهای سقز را فرا می‌خوانم که تلاش کنند افراد مورد اعتماد و مدافع حقوق کارگران را به جای افراد سازشکار و ناپیگیر کنونی انتخاب کنند. برای این کار باید کارگران مجمع عمومی خود را تشکیل بدهند و تجدید رای گری و انتخابات هیئت مدیره را در دستور کار خود قرار دهند.

ایسکرا: خواست محوری کارگران خباز شهر سقز و سنندج حول افزایش دستمزدهاست. آیا بجز این خواستهای دیگری مطرح شده است؟ مسئله افزایش دستمزد کارگران خبازیها چه روالی را طی نمود؟

عبدال گلپریان: خواست افزایش دستمزد یکی از محوری ترین خواست کارگران در سرتاسر ایران است. به تناسب سطح تورم که بطور روزانه و حتی ساعتی افزایش پیدا می‌کند، این کارگران هستند که همچنان با همان دستمزد ثابت، ناچیز و بخور و نمیر باید شب را به صبح و صبح را به شب برسانند. صاحبان کار و سرمایه و در راس آنها دولت، در مقابل تورم، بالا رفتن قیمت مایحتاج عمومی مردم نه تنها مشکلی ندارند بلکه سرمایه کلانی هم به جیب می‌زنند. کارگر و

بینیم که کارفرما با این ترفند و حقه می‌کوشد افزایش دستمزد کارگر را با سر شکن کردن آن بر مشتری جبران کند.

ایسکرا: به نتیجه رسیدن خواست افزایش دستمزد کارگران خبازیهای سنندج چه پروسه ای را طی کرد؟ موفقیت کارگران خبازیهای سنندج برای افزایش دستمزدهایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه پیامی برای کارگران دارید؟

عبدال گلپریان: از همان ابتدا فرماندار سنندج با دادن وعده و وعید جلو آمد که یکی از ترفندهای همیشگی مسئولین دولت و کارفرمایان است. سیاست وعده سرخمن به این خاطر است که از گسترش و دامنه اعتراض، تجمع یا اعتصاب بکاهد و مانع از تحقق خواست کارگران شوند. وقتی می‌بینند که کارگران متحدانه به میدان مبارزه برای کسب خواستهایشان آمدند، آنها نیز با ترفندهای مختلف از جمله به وعده و وعید می‌پردازند. این بار نیز فرماندار با وعده جلو آمد اما کارگران سالهاست که دست اینها را بخوبی خوانده‌اند. در این مورد مثلاً از تشکیل کمیسیونی برای بررسی خواست افزایش دستمزد دم‌زدند. کمیسیون هم یعنی جمعی مرکب از نمایندگان دولت، اداره کار و کارفرمایان و بدون حضور نمایندگان کارگران، که به جوانب مختلف مسئله افزایش دستمزدها بپردازند و نتیجه نهایی را به اطلاع کارگران برسانند. همین اعتصاب خطاری سه ساعته و التیماutom کارگران مبنی بر اینکه در صورت عدم تحقق خواستهایشان اعتصاب خود را به يك روز افزایش خواهند داد، فرماندار را وادار کرد به خواست کارگران تن بدهد. نتیجتاً روز دوشنبه ۱۱ آبان کارگران نه تنها موفق به جلوگیری از کاهش تعداد چانه‌های خمیر برای جلوگیری از پایین آوردن دستمزدهایشان شدند بلکه با مبارزه پیگیر خود موفق به افزایش دستمزدهای خود نیز شدند. این اعتصاب و این مبارزه سبب شد که بعد از مذاکرات نماینده های کارگران خباز با مسئولین فرمانداری، مسئله افزایش ده گرم به وزن هر چانه خمیر منتفی و دستمزد

پیروزی مبارزه کارگران خباز سنندج در جلوگیری از کاهش دستمزدها و افزایش آن

بنابر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران بدنبال اعتصاب سه ساعته کارگران نانوائی های سنندج در روز چهارم آبانماه و اولتیماتوم این کارگران مبنی بر اینکه در صورت عدم تحقق خواستههایشان اعتصاب خود را به يك روز افزایش خواهند داد، دیروز ۱۱ آبانماه آنان نه تنها موفق به جلوگیری از کاهش تعداد چانه های خمیر برای جلوگیری از افت دستمزدهایشان شدند بلکه با مبارزه ای پیگیرانه موفق به افزایش دستمزدهای خود نیز شدند.

بنا بر این گزارش دیروز یازدهم آبانماه پس از مذاکرات نماینده های کارگران خباز با مسئولین فرمانداری مسئله افزایش ده گرم به

بنابر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران بدنبال اعتصاب سه ساعته کارگران نانوائی های سنندج در روز چهارم آبانماه و اولتیماتوم این کارگران مبنی بر اینکه در صورت عدم تحقق خواستههایشان اعتصاب خود را به يك روز افزایش خواهند داد، دیروز ۱۱ آبانماه آنان نه تنها موفق به

وزن هر چانه خمیر منتفی و دستمزد کارگران شاطر نانوائی ها از ۳۷۰ تومان دستمزد قبلی به ازای پخت هر تخته نان (۱۲۰ قرص نان)، به ۴۳۵ تومان به ازای پخت هر تخته نان افزایش پیدا کرد و دستمزد سایر کارگران نانوائی ها نیز بر اساس دستمزد قبلی شان با همین درصد افزایش پیدا کرد.

لازم به یاد آوری است کارگران خباز در سنندج روزانه ۳۲ تخته نان می پزند و با این حساب روزانه ۲۰۸۰ تومان به دستمزد کارگران

شاطر و به همین نسبت به تناسبت دستمزد سایر کارگران بر دستمزدهای آنان نیز افزوده شد.

بنا بر اظهارات کارگران خباز سنندج در صورت همراهی بیشتر کارگران خباز در اعتصاب سه ساعته آنان، امکان افزایش دستمزدهای کارگران خباز بیش از این چیزی که محقق شد نیز مقدور بود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران موفقیت کارگران خباز سنندج در جلوگیری از کاهش دستمزدها و

پیشبرد افزایش آن را به عنوان سمبلی برای مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها، پیششاری کارگران ایران قرار داده و با تبریک پیروزی این کارگران در مبارزه برای افزایش دستمزدها، عموم کارگران ایران را به مبارزه ای متحدانه برای افزایش دستمزدها فرا می خواند.

زنده باد کارگران خبازیهای

سنندج

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه آزاد کارگران ایران

دوازدهم آبانماه ۸۸

متن سخنرانی

پروین محمدی ...

از صفحه ۱

توی کارگاههای نمودر، با مواد شیمیایی مسموم - تازه اگر شانس بیاورند و خوشبخت باشند - و اگر نه زیر دست شادزدها و قاچاقچی ها باید درس بگیرند و آموزش ببینند.

بچه های من هم حق زندگی دارند. حق دارند کودکی کنند، لباس داشته باشند، خوراک داشته باشند، مسکن، آموزش، و بالاخره شادی و در يك کلام رفاه داشته باشند. این حق ابتدایی و مسلم يك کودک است - نگویم انسان، انسان حالا بزرگ میشود و کلی بلاها دارد بسرش میاید - ولی لاقول برای کودکان این حق مسلمشان است. این حق را چه کسی می خواهد به فرزند من بدهد؟ من؟ من مادر؟ که هیچ اختیاری برای اینکه کار بکنم، بیکار بشوم ندارم؟ منی که هر وقت دلشان بخواهد بیکار میکنند؟ هر وقت که دلشان بخواهد با هر حقوقی؟ میگویم با حقوق حداقل زیر خط فقر یا يك سوم خط فقر، نمیشود زندگی را گذراند، میگویند اعتراض نکنید! وقتی با هر سرعتی و هر زمانی مرا به کار میگیرند. تازگی عرف شده - شاید شنیده باشید - ده ماه ده ماه حقوق را نمیدهند، به تأخیر میاندازند و تا وقتی که زوری بالای سرشان نباشد حقوق را پرداخت نمیکند.

سگ تورم را - ببخشید که از این کلام استفاده میکنم، چون زندگی ها را تکه و پاره کرده - به جانم میاندازند و من باید با این اوصاف زندگی را بچرخانم. و تازه من کارگر اگر بخواهم تغییری در این شرایط بوجود بیاورم، هیچ حقی

واقعا به درد میآورد. حالا تصور بکنید مادری را که فقط بخاطر ناتوان بودن، که خرج زنده ماندن این بچه را نمیتواند تهیه کند، چطور میتواند لحظه به لحظه و شب به شب، مردن و پوسیده شدن گللهای زندگیش را ببیند؟

وزارت بهداشت چپ و راست در صدا و سیما، در اطلاعیه ها و بنرهای تبلیغ میکند که دستهایمان را بشوییم، بهداشت را رعایت بکنیم، تا اینکه فلان یا بهمان بیماری را نگیریم. ولی انگار برای کودکان خاصی صحبت میکند و کودکان من کارگر هیچ جا در آن به حساب نمیآیند. و چشم جامعه کور است و نمیبیند وقتی که بچه های من از صبح تا شب توی سطلهای زباله دنبال نان میگردند، دیگر صحبتی از بهداشت نمیشود کرد، دنبال دست شستن نمیشود رفت... دیگر شب قیافه لطیفش را نمیتوانم تشخیص بدهم، از فرط کثافتی که صبح تا شب باهاش درگیر بوده، چه در خیابان و چه در به دنبال نان گشتن در سطلهای زباله.

وزارت آموزش و پرورش در این کشور موظف میشود که آموزش رایگان به کودکان بدهد. باز هم انگار کودکان من کارگر توش نیست. برای اینکه بچه های من سهمی در کلاسهای درس ندارند، باید سر چهارراهها، توی خیابانها،

مثل حق اعتصاب، تشکل، و یا زبانی که حرفم را بزخم و دردم را بگویم هم ندارم.

با چنین شرایطی از من انتظار دارند که بچهایم را در خانه نگهدارم و خوب بتوانم تربیتشان کنم و به جامعه تحویل بدهم! من چطور میتوانم با جیب خالی، کودکی را، آن شادی را و آن رفاه نسبی يك کودک را به او بدهم؟ در جامعه ای که کودکان را به جیب پدر و مادرهایشان دوخته اند، و من کارگر با جیب خالی که سال تا سال توش پولی نیاید و اگر بیاید همانجا در کارخانه پخش میشود برای بدهیها و غیره، چطور میتوانم؟ وقتی جیبها یکسان پر نمیشود، چطور بچه ها میتوانند یکسان کودکی کنند؟

در چنین شرایطی من مجبور میشوم بچهایم را بدون خواست قلبی خودم وارد بازار ناامن و بیرحمی کنم که خودم هم کشیده ام، وارد بازار کار. و بازار کار چون سود و فقط سود را میشناسد، بچه من را ارزانتر از خود من میخرد و مثل گرگ میبلعدش. در چنین شرایطی، وقتی که من هیچ کودکی، هیچ رفاهی، هیچ چیزی به او نمیدهم، از جامعه طلبکارم حقیقتش. بخاطر زندگی خودم هم - چون کارگر هم زندگی نمیکند وقتی با يك شیف کار نمیتواند کار بکند و درآمدش را در بیاورد و باید حداقل دو شیفت کار بکند - بعد از قربانی کردن خودش نوبت زنش میرسد، من خودم سرپرست خانواده ام و مرد هم ندارم. اگر کسی مثل باشد که دیگر بدبختتر است. بعد از نوبت خودم

مجبور میشوم بچه هایم را روانه بازار بکنم. و حالا اگر این بچهایم با اینهمه ناامنی، با اینهمه بلاهایی که دوستان قبلا گفتند، بلایی به سرش آمد، خطایی کرد، حالا جامعه وکیل میشود، مجازاتش میکنند، اعدام برایش تعریف میکنند و جالبتر اینکه نگاهش میدارد. این از اعدام صد بار بدتر است. که لحظه به لحظه نگاهش میدارد که تا بزرگ بشه. شما هر کدامتان مادریا پدر هستیید یا به هر حال حس مادری را دارید که بفهمید يك مادری که بچهایم در این شرایط بزرگ میشود، مگر نمیبیند که بچه های دیگر چطور دارند بزرگ میشوند؟ آرزو ندارد که بچه خودش هم مثل آنها بزرگ بشود؟ و وقتی محکوم به مرگ شد نگاهش میدارند تا به سن مرگ برسد. یعنی آن بچه لحظه لحظه قد کشیدنش را عزای میگیرد. شب به شب به او کابوس مرگ را هدیه میدهم. در نقاشیهای کودکان در زندانش باید طناب دار را بکشند. و يك روز خیلی راحت به او میگویم که دیگر حق زندگی نداری!

من میخواهم این را بگویم، مگر ما آدمها جامعه را نساخته ایم؟ مگر این جامعه را برای خوشبخت بودن، برای راحت زندگی کردن، برای شاد بودن، برای با هم بودن نساخته ایم؟ کی منکر است کی ادعا میکند که ما جهان را نساخته ایم ما همین ماها انسانهای دو پا نبودیم که غارنشین بودیم، غیر از این است که حالا شهرنشین شده ایم؟ وحشی بودیم به تمدن رسیدیم؟ پس این چه بلایی است که دارد بر سر تک تک

همین انسانها میاید؟ ما هم جزو انسانهای همین جامعه هستیم. من فکر نمیکنم کسی منکر این بشود که کارگران دارای چه سهمی در ساختن زیبایی این جهان هستند، از کاهایش بگیرد، تا خیابانهایش، همه چیزش، کارخانه هایش، تکنولوژی... تمام محصولات کار شما کارگران است. ولی واقعا انصافاً از خودمان بیرسیم که سازندگان اینهمه ثروت، خانواده اش چه سهمی از این ثروت دارد؟ چقدر میتوانند خوشبخت زندگی کنند؟ و این خوشبختی را که به همه هدیه کرده این جامعه چقدر به او هدیه کرده؟

من میخواهم این را بگویم، حالا که جامعه ای که خودمان ساخته ایم جالب این است که جامعه شده است غولی در مقابل من سازنده و من از او تمنای زندگی میکنم، از او تمنای خوشبختی میکنم، از او تمنای میکنم که ترا به خدا به داد بچهام برسد! به خودم که نه! دنیای وارونه به همین میگویند. به این میگویند که ما جلوی ساخته خودمان - جامعه ای که ساخته خودمان است - زانو زده ایم و ازش تمنا میکنیم. و من میخواهم اینجا به عنوان يك مادر و يك کارگر بگویم وقتی که حالا جامعه به من زندگی را نمیدهد به من رفاه را نمیدهد، من از جانب کارگرا و مادرهای کارگر که تمام زندگی و دغدغشان گللهای هستند که میخواهند به این جامعه تحویل بدهند، راهی جز متحد شدن با هم دیگر ندارد تا اینکه حقوقش را پس بگیرد. متشکرم

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!